

جهانی شدن و گسترش توسعه نیافتگی در کشورهای جهان سوم

سید ابراهیم یوسفی*
داوود ستارزاده**

چکیده

فرایند جهانی شدن، دنیا را به لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دچار تغییر و تحول ساخته است. در نتیجه شکل گیری روند تاریخی جدید، دولتها و مناطق مختلف، وابستگی بیشتری به همدیگر پیدا کرده اند و هر گونه تغییر و تحولی در گوشه‌یی از جهان، مناطق و کشورهای دیگر را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این مقاله، به بررسی فرایند جهانی شدن و وضعیت کشورهای در حال توسعه در برخورد با این پدیده می‌پردازد. به عبارتی؛ اثرات پدیده جهانی شدن و نقش کشورهای توسعه یافته در تحولات کشورهای جهان سوم مدنظر قرار می‌گیرد. ابتدا، در مورد خاستگاه، تعریف، علل و اصول شکل گیری جهانی شدن به بحث

می‌پردازیم. سپس، با ارایه نظریات موافقان و مخالفان جهانی شدن، به پیامدهای مثبت و منفی جهانی شدن اشاره خواهیم کرد. در پایان، به بررسی جایگاه کشورهای جهان سوم در برخورد با پدیده جهانی شدن خواهیم پرداخت. با توجه به اینکه اکثر کشورهای در حال توسعه، تنها در بخش کشاورزی و صدور مواد خام و اولیه، مزیت نسبی برای رقابت در بازار جهانی دارند؛ سعی شده است تأثیر فرایند جهانی شدن و نقش سیاستهای حمایتی کشورهای توسعه یافته بر بخش کشاورزی کشورهای در حال توسعه مورد بررسی قرار گیرد.

پیشگفتار

اصطلاح جهانی شدن؛ در کاربردهای متفاوت خود،

* کارشناس ارشد توسعه روستایی دانشگاه تهران
** کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

این مقاله، به بررسی تأثیر فرایند جهانی شدن بر کشورهای در حال توسعه می‌پردازد. هدف این مقاله نفی مزایای جهانی شدن نیست. از سوی دیگر، نگارنده مدعی نیست که در یک دنیای جهانی شده، تمام کشورها باید با هم برابر باشند و از موقعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یکسانی برخوردار باشند، بلکه، بحث بر سر این است که فرصتها و شرایط یکسان برای دستیابی به توسعه همه‌جانبه برای همه مناطق و کشورها وجود داشته باشد.

هدف

امروزه، جهانی شدن به عنوان یکی از فراگردهای مهم حیات اجتماعی و تاریخی جوامع انسانی - به دلیل تأثیرگذاری فزاینده‌ی که در عرصه‌های مختلف در مقیاسهای خرد، میانی و کلان دارد - تبدیل به یکی از موضوعات اساسی علوم اجتماعی شده است. این پدیده، در ارتباط با مباحثی چون تغییرات اجتماعی و توسعه، اهمیت و جایگاه ویژه‌ی را کسب کرده است، به گونه‌ی که کمتر نوشته‌ی را می‌توان در مباحث مربوط به توسعه یافت که مباحث مربوط به جهانی شدن را در اشکال متنوع آن، از حیث صوری و محتوایی مورد توجه قرار نداده باشد. با توجه به اهمیت فرایند جهانی شدن و تأثیر آن در بخشهای مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و...، این مقاله در صدد بررسی موقعیت کشورهای جهان سوم در رویارویی با چالش جهانی شدن است.

در نتیجه فرایند جهانی شدن؛ هر نوع تغییر و تحول در بخشهایی از جهان موجب تغییر و اثرگذاری در دیگر بخشهای جهان در مقیاسهای جهانی، منطقه‌ی، ملی و محلی می‌شود. بنابراین، ایجاد فقر، بیکاری، نابرابری در یک کشور و یا یک منطقه خاص، بی‌ارتباط با تعاملات و تحولات جهانی نیست.

در این نوشته، بر اساس نظریات اندیشمندان و آمار و اطلاعات مراکز و سازمانهای بین‌المللی، به ارتباط بین جهانی شدن و گسترش توسعه نیافتگی در کشورهای جهان سوم خواهیم پرداخت. جهانی شدن، فی‌نفسه پدیده‌ی خوب یا بد نیست. بلکه، تفسیر از جهانی شدن

در روزنامه‌ها، مجلات، کتابهای عامه‌پسند، برنامه‌های رادیو و تلویزیون، ارتباطات اینترنتی و محافل دانشگاهی، غالباً بدون هیچ معنای مشخصی به کار می‌رود. استفاده گسترده از این واژه در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی، تفسیرهای متفاوتی از آن به دست می‌دهد. جهانی شدن پدیده‌ی چندبعدی است که قابل تسری به اشکال گوناگون عمل اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فناوری و همچنین عرصه‌های عمل اجتماعی، همچون محیط زیست است (پراتون، ۱۹۹۷: ۲۵۸). موضوعهای توسعه اقتصادی، همکاریهای چندملیتی، بخشهای کار، دولتها، گروههای محافظ محیط زیست، رهبران مذهبی، مؤسسات بازرگانی با ثبات، محیط زیست و توسعه پایدار و... با جهانی شدن در ارتباط تنگاتنگ هستند (MIT, 2002: 3).

جهانی شدن، فرایندی اجتماعی است که منجر به ضعیف شدن قید و مرزهای جغرافیایی و اجتماعی و قراردادهای فرهنگی می‌شود، به شکلی که مردم نسبت به ضعیف شدن مرزها آگاهی بیشتری پیدا می‌کنند (واترز، ۱۳۷۹: ۱۲). بحث اصلی در مورد فرایند جهانی شدن این است که در مورد تمام جنبه‌ها و ابعاد آن اختلاف نظر وجود دارد. موافقان جهانی شدن، تقسیم کار بهتر، افزایش کارایی، تخصص، انتقال فناوری و تکنولوژی برتر را نتیجه بروز این پدیده می‌دانند. در حالیکه، مخالفان پدیده جهانی شدن فقدان عینیت‌گرایی و دسترسی نابرابر به اطلاعات در دهکده جهانی را عامل ایجاد شکاف عمیقتر، فقر گسترده، بیکاری و... در نظر می‌گیرند. به نظر مخالفان، جهانی شدن شکل تازه استعمار است که در نتیجه آن کدخدای دهکده جهانی شده، هر روز از زیر دستانش فاصله می‌گیرد. زیرا، نمی‌تواند رشد و توسعه آنها را تحمل کند.

این پدیده نیز مانند سایر تحولات تاریخی، نتایج مثبت و منفی گوناگونی را در پی دارد. بدیهی است که تنها با شناخت وضعیت جهانی و منطقه‌ی، از یکسو و درک شرایط جامعه و پتانسیلهای آن، از سوی دیگر، قادر خواهیم بود تا در وضعیت جدید نقش مؤثرتری را ایفا کنیم.

است که می‌تواند در عمل به سود عده‌ی قلیل به قیمت نابودی دیگران بینجامد.

در این مقاله، جهانی شدن، به‌عنوان عامل ایجاد فقر، بیکاری، تشدید نابرابری و شکاف میان کشورها مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. بلکه، هدف نشان دادن این واقعیت است که جهانی شدن، به‌عنوان یک نظریه، با آنچه ما امروزه به‌عنوان سازوکار جهانی شدن شاهد آن هستیم، کاملاً متفاوت است. به‌عبارتی؛ بانیان جهانی شدن تنها تا جایی که منافع و مصالح آنها در خطر نباشد، به‌طور و ارایه و دفاع از آن می‌پردازند.

مفهوم جهانی شدن

بحث در مورد جهانی شدن، در ساده‌ترین شکل آن، با این پرسش آغاز می‌شود که آیا جهانی شدن یک تحول تاریخی قدیمی است، یا اینکه پدیده‌ی مربوط به جهان معاصر است؟ در مورد روند شکل‌گیری پدیده جهانی شدن، نظریات و دسته‌بندی‌های مختلفی وجود دارد. اما، هیچ‌کدام از این نظریات متفاوت، عاری از نقص و ایراد نیستند، زیرا، تحولات تاریخی و اجتماعی را نمی‌توان به‌صورت دقیق و کاملاً متمایز بیان کرد. به‌طور کلی، در این زمینه سه دیدگاه را می‌توان مشخص کرد:

الف - جهانی شدن، فرایندی است که از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و از همان زمان تأثیرات آن رو به فزونی بوده. اما، اخیراً یک شتاب ناگهانی در آن به‌وقوع پیوسته است.

ب - جهانی شدن، با نوگرایی و توسعه سرمایه‌داری همراه بوده است، اما، اخیراً یک شتاب ناگهانی در آن به‌وجود آمده است.

پ - جهانی شدن، یک فرایند متأخر است که با سایر فرایندهای اجتماعی، نظیر فراصنعتی، فرانوگرایی یا شالوده‌شکنی سرمایه‌داری همراه بوده است (واترز، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۳).

با وجود انتشار کتابهای فراوان در زمینه جهانی شدن، تحلیل‌های ماز جهانی شدن هنوز هم، از لحاظ مفهومی غیردقیق، از لحاظ تجربی ضعیف، از لحاظ تاریخی و فرهنگی بیسوادانه و حاکی از بی‌اطلاعی است. به‌قول

ترنر - که یکی از چهره‌های سرشناس رسانه‌های گروهی است - جهانی شدن، به‌سرعت پیش می‌رود در حالیکه، توانایی جهان برای درک و واکنش نشان دادن به آن، حرکتی لاک‌پشتی دارد (شولت، ۲۰۰۱: ۱۳۸۲). جهانی شدن، فرایندی است که همه ابعاد زندگی انسانها، مرزها، سرزمینها و فعالیتهای مختلف بشری را در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تحت تأثیر قرار می‌دهد. رابرتسون (۱۳۸۰: ۱۲) جهانی شدن را در هم فشردن جهان و تبدیل آن به مکان واحد تعریف می‌کند. وی معتقد است که جهان از حالت «در خود بودن» به سمت «برای خود بودن» حرکت کرده است. به گونه‌ی که هر نوع تغییر در بخشهایی از جهان موجب تغییر در دیگر بخشهای جهان در مقیاسهای مختلف می‌شود. به عقیده مک‌گرو (۱۹۹۷: ۲۶۲) جهانی شدن، عبارت است از برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولتها و جوامع، که به ایجاد نظام کنونی انجامیده است و نیز فرایندی که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیتها در یک بخش از جهان می‌تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع - حتا در بخشهای خیلی دور کره زمین - داشته باشد. جهانی شدن، شبکه‌ی به‌سرعت گسترش یابنده و همیشه متراکم شونده، از پیوندها و وابستگیهای متقابل است که وجه مشخصه جهان تازه به‌شمار می‌رود (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۴). گیدنز و فوکویاما، جهانی شدن را یکپارچگی فرهنگی و رسیدن به یک اجماع در عرصه فرهنگ جهانی می‌دانند (قراگوزلو، ۱۳۸۱: ۸۲-۸۱)، لایبزو و کاتز، جهانی شدن را به‌مثابه تسلط بی‌چون و چرای تمدن غرب می‌دانند و در این باره می‌گویند: استیلا همان چیزی است که در لس آنجلس بسته‌بندی شده، سپس به دهکده جهانی ارسال می‌شود و آنگاه بر مغز انسانهای بیگانه می‌نشیند (همان: ۸۰). جهانی شدن اقتصاد، ترکیب درهم‌برهمی از پیمانهای تجارت آزاد، اینترنت و یکپارچه‌سازی بازارهای مالی است که در حال محو مرزها و متحد کردن جهان در یک بازار منفرد و پرسود و آکنده از رقابتی بی‌رحمانه است (رابرتسون و دیگران، ۱۳۸۳: ۶۱). شولت (۱۳۸۲: ۸۹) در کتاب نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، پنج دیدگاه متفاوت درباره جهانی

راهبردی، گوی سبقت را از کف دولتها ربوده‌اند. به‌عنوان مثال، درآمد شرکت جنرال موتورز آمریکا در این مدت متجاوز از تولید ناخالص ملی پنجاه کشور در حال توسعه بوده است (گودزی، ۱۳۸۱: ۶-۷).

از دیگر اصول جهانی شدن، رشد بازارهای مالی جهانی است. سرمایه جهانی، با تسهیلاتی که سیاست مقررات‌زدایی و آزادسازی کشورهای غربی برای آن ایجاد کرده است، هم از لحاظ تحرک و هم از لحاظ گردش سالانه، افزایش یافته است. در سال ۱۹۹۵، روزانه ۱۲۰۰ میلیارد دلار ارز معامله می‌شد. این میزان تقریباً حدود ۵۰ برابر ارزش تجارت جهانی کالا و خدمات است (ساراس و مارکت، ۱۹۹۷: ۹۳).

اصل سوم و شاید مهمترین آنها، انقلاب در تکنولوژی اطلاعات، ارتباطات و حمل و نقل است که هزینه‌های ارتباطات و حمل و نقل را کاهش داده و از این رو اهمیت فاصله را در فعالیتهای اقتصادی به حداقل رسانیده است. در سال ۱۹۳۰، هزینه سه دقیقه مکالمه تلفنی بین شهرهای نیویورک و لندن ۳۰۰ دلار بوده که این میزان در سال ۱۹۹۶ به کمتر از یک دلار کاهش یافت (کوک و پاتریک، ۱۹۹۷: ۵۴). براساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد، در سال ۲۰۰۳ به ازای هر ۱۰۰۰ نفر در کره جنوبی ۶۱۰ نفر به اینترنت دسترسی داشته‌اند و ۷۰۱ نفر از خدمات تلفن همراه بهره‌مند شده‌اند. تردیدی نیست که در بازار جهانی امروز، اطلاعات به معیار تبدیل شده و به جای طلا و نفت و مواد خام حرف نخست را در ارزش‌گذاری مبادلات جهانی می‌زند.

بین‌المللی شدن مسائل محیط زیست؛ نظیر گرم شدن کره زمین، انتشار گازها و بارانهای اسیدی و نازک شدن لایه اوزون و... از اصول و محورهای دیگر جهانی شدن محسوب می‌شوند. جهان صنعتی برای دستیابی به موفقیت هر چه بیشتر در راستای رقابت گسترده کشورها باهم، اقدام به تخریب محیط زیست کرده است. بارانهای اسیدی، انتشار گسترده اکسید سولفور، بارش رادیو اکتیو جهانی ناشی از انفجار اتمی و... از جمله پیامدهای جهانی شدن محسوب می‌شوند. رشد سریع جمعیت در اواخر دهه ۱۹۶۰

شدن را از هم تفکیک می‌کند: جهانی شدن به مفهوم بین‌المللی شدن، جهانی شدن به معنای جهان‌گستری، جهانی شدن به معنای آزادسازی، جهانی شدن به مفهوم قلمروزدایی و جهانی شدن به مفهوم غربی شدن یا آمریکایی شدن. وی پس از ارایه پنج دیدگاه فوق از فرایند جهانی شدن؛ مفهوم قلمروزدایی (فوق قلمروگرایی) را برای توصیف این پدیده برمی‌گزیند و معتقد است که هر کدام از تعاریف دیگر، تنها قادرند بخشی از جهانی شدن را توضیح دهند.

با نگاهی به تعاریف موجود، این نکته مشخص می‌شود که هر کدام از این تعریفها، به یک جنبه جهانی شدن پرداخته‌اند و همین نگاه خاص و سلیقه‌ای باعث شده است تا در مورد فرایند جهانی شدن، هیچگونه توافقی بین اندیشمندان وجود نداشته باشد. زلزله ژئوپولیتیک (رابر تسون)، بحران فرهنگی (تاملینسون)، پایان تاریخ (فوکویاما)، پایان جهان (بور دیو)، گم کردن بنیادین جهت (ویرلیو)، جامعه ریسکی (بک)، جهان رها شده (گیدنز)، جامعه در حال بن بست (بومن)، تعبیر و تفاسیر مختلفی است که از جهانی شدن وجود دارد.

بنابراین، تعبیرها و تفسیرهای متفاوت، نشان دهنده بروز یک انقلاب هستند، انقلابی که به قول پرانک غیر قابل بازگشت و غیر قابل جلوگیری است (عاملی، ۱۳۸۳: ۱۹).

اصول و محورهای جهانی شدن

در مورد اصول حاکم بر جهانی شدن نیز نظریات مختلفی ارایه شده است. اما، به‌طور کلی می‌توان اصول زیر را در این مورد مشخص کرد:

در نظام جهانی شده، دیگر دولتها نقش چندانی ندارند، بلکه، عمده نقش اقتصادی و سیاسی بر عهده شرکتها است. شرکتهای چندملیتی، به منظور کاهش هزینه‌های تولید و به حداکثر رساندن سود و نیز برای برخورداری از مزیت رقابتی در مقابل دیگران، در جهت فتح بازارها به فراسوی مرزهای ملی روی آورده‌اند. در دهه ۱۹۹۰، کمپانیهای بزرگ چندملیتی در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و حتی تصمیمگیری

شکل گیری موافقان و مخالفان و ارایه نظریات متفاوت شده است.

موجب وحشت گسترده از يك بمب ساعتی شده است.

جهانی شدن از نظریه تا عمل

جهانی شدن یا جهانی سازی؟

نظریات موافقان و مخالفان

مخالفان جهانی شدن، به جای استفاده از این مفهوم، جهانی سازی را به کار برده اند. زیرا، به نظر آنها آنچه روی داده، روی دیگر از تحقق نظام تک قطبی جهانی به رهبری آمریکا است و به عبارت دیگر، جهانی شدن را مساوی چیرگی قدرت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی آمریکا بر جهان فرض کرده اند. بر اساس این دیدگاه، جهانی شدن را می توان امپریالیسم به سبک مکدونالد، هالیوود و CNN توصیف کرد. مارتین کر در همین زمینه اعلام می کند؛ جهانی شدن همان چیزی است که ما در جهان سوم آن را صدها سال استعمار نامیده ایم (شولت، ۱۳۸۲: ۸). جان اسپوزیتو از جهانی شدن، به عنوان يك خطر و تهدید بالقوه در راستای «آمریکایی شدن» نام می برد و می افزاید؛ از دید بسیاری، خطر جهانی شدن ممکن است به معنای «غربی شدن» بزرگتر باشد (قراگوزلو، ۱۳۸۱: ۹۶) هابرماس، برجسته ترین فیلسوف معاصر، گرایش تازه غرب را گرایش به امپریالیسم وحشی می نامد. از دید هور کهایمر، جهانی شدن برای بورژوازی حکم آب و ماهی دارد. بنابراین، بورژوازی ناگزیر است که زمینه های فرهنگی مورد نیاز را در کشورهای مختلف بستر سازی کند؛ و چنین است که می بینیم؛ جهانی شدن اقتصاد، از جهانی شدن فرهنگ، فروریختن ارزشها و باورها و خرده فرهنگهای محلی، بومی و ملی سر در می آورد (همان: ۹۲).

استگلیتز (۱۳۸۲: ۴۳) در کتاب جهانی سازی و مسائل آن، به این نکته اشاره می کند که جهانی سازی به تریبی که تاکنون دنبال شده، به وعده های هواداران آن جامه عمل نبوشانده، یا به آنچه که می تواند یا باید برسد، نرسیده است. در برخی موارد، رشد اقتصادی اساساً حاصل نشده و اگر هم شده، منافعش عاید همگان نشده است. بر آیتد سیاستهای تحت «تفاهم واشنگتن» غالباً این بوده که تعدادی کم به هزینه بسیاری دیگر و عموماً

به اعتقاد رابرتسون (۱۳۸۰: ۱۱۰) جهانی شدن، به عنوان يك نظریه اجتماعی و يك شیوه تحلیل را نباید با جهانی شدن، به عنوان يك فرایند تاریخی، با مفهوم متداول امروزی اشتباه گرفت. جهانی شدن در معنای اول، يك نظریه اجتماعی در سطح کلان است که مثل بسیاری از نظریه های فراگیر اجتماعی می خواهد مسائل عمده جهان امروز را - چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی - تحلیل و تبیین کند. بنابراین، نظریه جهانی شدن در این مفهوم را باید مانند نظریه وابستگی فرانک، یا نظریه نظام جهانی والرشترین، یا نظریه تجدید گیدنز، در شمار يك نظریه کلان اجتماعی به حساب آورد.

رابرتسون در کتاب جهانی شدن (تئوریهای اجتماعی و فرهنگی)، با اشاره به نظریه های کلان اجتماعی - که با جهانی شدن سرو کار دارند - چنین می نویسد: «جهانی شدن اگر چه به معنای یگانه شدن جهان است، اما، یگانه شدن را نباید با دو مفهوم مورد نظر کار کردگرایان؛ یعنی وحدت و ادغام، اشتباه گرفت. وی، جهانی شدن را يك فرایند کم و بیش مستقل می داند که منطقی، جهت و نیروی محرک خود را دارد. جهانی شدن، فزون بر يك فرایند، يك چارچوب مفهومی نیز هست. جهانی شدن، از طریق فرایندی که رابرتسون آن را خاص شدن عام و عام شدن خاص می نامد به طور فزاینده یی از جوهر فرهنگ و باز اندیشی سرشار می شود» (همان: ۱۳).

به طور کلی، جهانی شدن را بایستی در دو قالب تحلیل کرد: جهانی شدن، به عنوان فرایندی که محصول تکنولوژی جهانی است و جهانی شدن، به عنوان پروژه مدیریت شده که در واقع تصرف بر نرم افزار جهانی شدن است. جهانی شدن پدیده یی منفرد نیست، بلکه، جهانی شدنهای بسیاری در لایه های مختلف تعاملات اجتماعی در جریان است (برگر و هاتینگتون به نقل از عاملی، ۱۳۸۲: ۵۵). چالش اساسی در مورد مفهوم جهانی شدن در چگونگی اجرای آن است. این سوال اساسی؛ که اصولاً چه چیزی باید جهانی شود و چه کسانی به دنبال یکپارچه کردن جهان هستند؟ باعث

کشورهای جهان حاصل خواهد شد و هیچ کشوری قادر نیست تا بدون در نظر گرفتن منافع کشورهای دیگر، دست به عملی خاص بزند. زیرا، در يك دنیای واحد، چنین عملی امکان‌پذیر نخواهد بود.

پیامدهای جهانی شدن

سه دیدگاه کلی در مورد آثار جهانی شدن وجود دارد: الف- دیدگاه همگرایی: بر اساس این دیدگاه، جهانی شدن يك رفاه و توسعه نسبی برای همه کشورهای ارمان خواهد آورد. طرفداران این دیدگاه معتقدند، گشایش دروازه‌ها به سوی منابع مالی خارجی، توان رقابت بین‌المللی دولتهای مزبور را بالا برده است و آنان را با مزایایی چون انتقال تکنولوژی و فناوری، فنون مدیریت، دسترسی به بازارها، کاهش هزینه سرمایه‌ها و ایجاد تنوع در سرمایه‌گذاری، رو به‌رو خواهد ساخت. ب- دیدگاه واگرایی: این دیدگاه، برعکس دیدگاه اول، بر مفهوم نابرابری استوار است. به اعتقاد این گروه، تحلیل رفتن توان اقتصادی و اجتماعی ملتهای فقیر در برابر فرایند قطب‌ساز جهانی شدن، موجب می‌شود تا این کشورها نتوانند مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را حل کنند. به نظر این دسته، کشورهای صاحب صنعت و تکنولوژی حاضر نیستند تا با انتقال تکنولوژی به کشورهای دیگر، توسعه اقتصادی و اجتماعی آنها را تضمین کنند.

پ- دیدگاه واهمگرایی: این دیدگاه، جهانی شدن را الزاماً موجب رفاه و ثروت و توسعه در بین تمامی جوامع جهان نمی‌داند. اما، معتقد است که با تنظیم سیاستهای واقع‌بینانه و منطقی از سوی کشورهای در حال توسعه، امکان دستیابی به توسعه وجود دارد (روزنه، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

طرفداران جهانی شدن به سبک امروزی، معتقدند که جهانی شدن به تقسیم کار بهتری منجر خواهد شد که در چارچوب آن کشورهای در حال توسعه - که دارای نیروی کار فراوان هستند - امکان خواهند یافت تا در تولید کالاهای کاربر تخصص پیدا کنند و از سوی دیگر، سرمایه با توجه به فرصتهای سرمایه‌گذاری تولیدی جریان یابد و از این‌رو بازگشت سرمایه افزایش یابد.

طبقات مرفه به هزینه فقیر، منتفع شده‌اند. در بسیاری از موارد، منافع و ارزشهای بازرگانی بر نگرانیهای زیست‌محیطی، مردمسالاری، حقوق بشر و عدالت اجتماعی، چربیده است.

مارتین (۱۳۸۱: ۲۶۱) در کتابی تحت عنوان «دام جهانی شدن: تهاجم به دموکراسی و رفاه»، با اشاره به وضعیت جدید نظام جهانی می‌نویسد که: بسیاری از کشورهای در حال توسعه - که انباشت سرمایه کمی دارند - آرزوی عضویت در اتحادیه‌ها، تجارت آزاد کشورهای صنعتی و ثروتمند را در سر می‌پروراند؛ ولی، این موضوع به اثبات رسیده است که خسارات حاصل از پذیرش بدون حمایت این دسته از کشورهای در چنین اتحادیه‌ها، بسی بیشتر از سود آن است.

از نظر مخالفان، جهانی شدن به سبک کنونی آن، به یاری طلبیدن سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سایر مؤسسات بین‌المللی، احاله دادرسی به متهم است (همان: ۴۱).

از سوی دیگر، برخی نظریه‌پردازان چنین رویکردی را نمی‌پذیرند و معتقد هستند که درست است که جهانی شدن نتیجه مستقیم گسترش فرهنگ اروپایی و بخصوص آمریکا است و همچنین، به‌طور ذاتی از طریق فعالیتهای سیاسی و فرهنگی با الگوی توسعه سرمایه‌داری همراه است، اما، این به آن معنا نیست که همه جهان باید غربی و اروپایی شوند. بلکه، به این معنا است که هر نظام اجتماعی باید وضعیت خود را نسبت به سرمایه‌داری غرب سامان دهد.

گیدنز (۱۳۷۹: ۴۰) معتقد است که ثقل نظام جهانی - به لحاظ قدرت - معطوف به غرب است و در کشورهای غربی، ایالات متحده آمریکا، قدرت مسلط اقتصادی، سیاسی و نظامی محسوب می‌شود. اما، نمی‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که جهانی شدن، صرفاً پدیده‌ی غربی است. یکپارچگی بسیار پیچیده‌تر و غیرمتمم‌کزتر از آن است که بتوان ادعای کنترل آن را کرد. یکپارچگی جهانی در هر کشور غربی، به همان اندازه اثر می‌گذارد که در هر کشور دیگر.

به‌طور کلی، موافقان جهانی شدن معتقدند که در نتیجه چنین فرایندی، همبستگی و اتحاد بیشتری میان

درآمدی کمتر از ۴۰۰ دلار در سال زندگی می کنند. در آمریکا خط فقر ۱۰۰۰ دلار در ماه است (همان: ۸۸-۸۹).

- در فاصله سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳، شمار کسانی که درآمدهای آن‌ها از یک دلار کمتر بوده، در جهان ۱۰۰ میلیون نفر افزایش یافت. به طور کلی، در ۱۰۰ کشور جهان که یک میلیارد و ششصد میلیون نفر از جمعیت جهان را دارا هستند، زندگی اقتصادی و درآمد سرانه آن‌ها نسبت به ۱۵ سال پیش وضعیت بدتری پیدا کرده است (پالت، ۲۰۰۲: ۵).

- بدهی خارجی سرانه در کشورهای پیرامونی، نزدیک به ۵۰۰ دلار است. ولی، بدهی خارجی سرانه آمریکا معادل ۷۳۳۳ دلار - یعنی حدود ۱۵ برابر کشورهای پیرامونی - است. اگر چه کشورهای پیرامونی، به طور متوسط سالی ۳۰۰ میلیارد دلار، به عنوان بهره می پردازند، کل پرداختی آمریکا بابت بدهی خارجی خود - که به همان میزان است - از ۲۰ میلیارد دلار فراتر نمی رود (گرین هیل و پتی فور، ۲۰۰۲: ۳).

- کل بدهی برزیل، به عنوان یک کشور در حال توسعه، در دهه ۱۹۸۰ معادل ۶۴ میلیارد دلار بوده است. از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ برزیل ۱۴۸ دلار برای این بدهی‌ها پرداخته است. ولی، بدهی این کشور در سال ۱۹۸۹ همچنان معادل ۱۲۱ میلیارد دلار بوده است (مارکوس، ۱۳۸۰: ۲۶۱).

جهان سوم و چالش جهانی شدن

جهانی شدن؛ ضمن بین‌المللی کردن بازارهای جهانی، محیط کاملاً رقابتی ایجاد می کند که در آن، تنها واحدهای اقتصادی قدرتمند و کارآمد مجال بقاء خواهند یافت. مفهوم قابلیت رقابت، معمولاً در مورد قیمت‌ها مطرح می شود، یعنی، قیمتی که با آن فروشندگان در هر کشور، کالای خود را به بازار عرضه می کنند. فروشندگان در صورتی از قابلیت رقابت برخوردار خواهد بود که قیمت محصولاتش کمتر از قیمت محصولات رقیب باشد. از آنجا که قیمت به هزینه تولید بستگی دارد، قابلیت رقابت به توانایی تولید کالا با هزینه پایین مربوط

طرفداران این دیدگاه، معتقدند که یکپارچگی اقتصادی هر چه بیشتر، موجب تقویت جریان کالا و خدمات و نیز عوامل تولید می گردد و از این رو ارتقای رشد اقتصادی و رفاه همگان را در پی خواهد داشت.

اما، به عقیده مخالفان، پیامد ساختار نظام جهانی کنونی این است که قدرتمندان و ثروتمندان به هزینه تهیدستان و ناتوانان همچنان خوشبخت خواهند بود. طبق این رهیافت؛ غرب توانسته به مردم کشورهای غیر غربی بقبولاند که کالاهای بهتر اقتصادی، کالاهای انسانی تر اجتماعی، ارزشهای سرگرم کننده تر فرهنگی تولید می کند. جهانی شدن در این مفهوم، به معنی تسلط و گسترده‌گی دامنه نفوذ غرب در همه زمینه‌ها است.

طرفداران این دیدگاه، برای اثبات نظریه خود به گزارشهایی که توسط سازمانها و نهادهای بین‌المللی منتشر می شود استناد می کنند:

- براساس گزارش توسعه و تجارت انکتاد، در سال ۱۹۶۵ متوسط درآمد سرانه کشورهای گروه هشت (کشورهای بزرگ صنعتی)، ۲۰ برابر درآمد سرانه کشورهای فقیر دنیا بوده و تا سال ۱۹۹۵ این رقم به ۳۹ برابر افزایش یافت (خور، ۱۳۸۳: ۱۷).

- براساس گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۹، پنج درصد جمعیت مرفه در ثروتمندترین کشورها، ۸۲ درصد صادرات و ۶۸ درصد سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی را نصیب خود کرده اند و ۵ درصد پایین جدول، تنها یک درصد کل مورد نظر را به خود اختصاص داده اند. ۵۹ کشور - که عمدتاً کشورهای آفریقایی، اروپای شرقی و کشورهای مشترک المنافع هستند - با کاهش درآمد سرانه مواجه بوده اند. این روندها موجب تشدید تورم اقتصادی و کاهش توسعه انسانی می شود.

- براساس آمارهای منتشر شده از سوی اداره آمار آمریکا ۴۱ درصد خانواده‌های فقیر آمریکا، مسکنی را که به طور متوسط ۳ اتاق دارد، در اختیار دارند و ۷۰ درصد خانواده‌های فقیر آمریکا صاحب خودرو هستند و ۲۷ درصد آنها بیش از یک خودرو در اختیار دارند (اداره آمار آمریکا به نقل از دهشیر، ۱۳۷۹: ۹۰). در حالیکه، در بسیاری از کشورهای جهان، مردم با

جهانی شدن اقتصاد وسیله‌ی است که کشورهای در حال توسعه می‌توانند از طریق آن نیازهای خود را برآورده کرده و در مسیر توسعه گام بردارند. اما، در شرایط کنونی، کشورهای توسعه یافته با استفاده از تمام ابزارهای موجود، اجازه شرکت همه‌جانبه در تجارت جهانی را از کشورهای جهان سوم سلب کرده‌اند. با توجه به اینکه کشورهای در حال توسعه، به‌طور معمول صادرکننده مواد خام، مواد معدنی و محصولات کشاورزی هستند و به میزان زیادی به این صادرات - که عمدتاً نیز تک محصولی است - وابسته‌اند (بعنوان مثال مواد خام ۹۰ درصد از صادرات کشورهای جنوب صحرا در آفریقا را تشکیل می‌دهد) در نتیجه هرگونه تغییر در شرایط بازار و تولید محصول می‌تواند بر اقتصاد این کشورها به شدت تأثیر گذارد (فائو، ۱۹۹۵) مثلاً، اگر در چنین کشورهایی میزان محصولات در یک سال پایین باشد، در آمد صادراتی یکسال از بین می‌رود. همچنین، اگر میزان محصول در کشورهای دیگر بالا باشد، بازار اشباع شده و درآمدها کاهش می‌یابد. به‌عنوان مثال، بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۷ میلادی، قیمت ۳۳ کالایی که توسط بانک جهانی مورد بررسی قرار گرفته، به نصف کاهش یافته است. بین سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ قیمت اصلی یک کیلوگرم کوکا ۶۰ درصد، یک کیلوگرم پنبه ۴۰ درصد، یک کیلوگرم کائوچو ۴۵ درصد کاهش نشان می‌دهد (بانک جهانی ۱۹۹۲). بنابراین، قیمت کالاهای کشاورزی، به دلیل نوسان بازار عرضه و تقاضا، به شدت بی ثبات است. رقابت بین کشورهای در حال توسعه، برای تولید برخی ارقام مسأله‌را حادتر می‌کند. به‌عنوان مثال، ۶۲ کشور در حال توسعه برای سهم بازار قهوه جهان رقابت دارند (فائو ۱۹۹۵). فزون بر این، بیشتر کالاهای کشاورزی، پس از صادرات، تبدیل به مواد جدیدی می‌شوند و کشورهای صادرکننده نمی‌توانند از ارزش افزوده حاصل شده بهره‌ی ببرند.

افراخته (۱۳۸۲: ۱۶۳-۱۶۲) در تحقیقی، با عنوان تأثیر جهانی شدن بر بخش روستایی، به بررسی آثار جهانی شدن بر بخش کشاورزی فیلیپین می‌پردازد. در سال ۱۹۹۴، فیلیپین ۴۰ میلیون دلار کسری تجاری کشاورزی داشت، که در سال ۱۹۹۹ به ۱/۱۲ میلیارد

می‌شود. بنابراین، در شرایط جهانی، قابلیت رقابت هر کشور در خطوط معینی از تولید، به معنی توانایی کشور در عرضه آن کالا به قیمتی است که هیچ کشور دیگری نتواند با قیمت پایین‌تر آن را عرضه کند (سانیل، ۱۳۷۵: ۷۱).

جهانی شدن اقتصاد، این امکان را برای کشورهای مختلف فراهم می‌آورد تا منابع خود را بر اساس قابلیت رقابت تخصیص دهند و تقسیم کار موجود را تغییر دهند. اما، این تغییر تقسیم کار باید در همان شرایط اولیه صورت گیرد. در هر کشور توسعه نیافته، این شرایط اولیه - که توسعه نیافتگی را تشکیل می‌دهد - ممکن است که خود مولود توسعه نیافتگی باشد. جریان جهانی شدن، به معنای در نظر نگرفتن این مراحل اولیه به صورت نظام یافته، برای ایجاد یک مجموعه جدید از شرایطی است که رشد پایدار در آن پدیدار می‌شود. بنابراین، پس از توسعه نیافتگی است که قابلیت رقابت موجود در توسعه نیافتگی کنونی به شرایط پویا تبدیل می‌گردد. مفهوم این موضوع آن است که اگر کشورهای در حال توسعه، بر اساس شرایط رقابتی کنونی وارد بازار جهانی شوند، امکان دارد که در جریان توسعه اقتصادی، این شرایط را نه تنها حفظ کنند، بلکه تعمیق هم بخشند و از این طریق توسعه نیافتگی را تعمیق بخشند (همان ۷۱). جهان شدن، در حالی که موجب اهمیت بخش خدمات و نیروی کار متخصص می‌گردد، از اهمیت کالاهای اولیه و نیروی کار غیر متخصص نیز می‌کاهد. به‌عنوان مثال، در مورد صادرات نفت، گزارش دبیرخانه اوپک در ماه ژانویه ۱۹۹۲ میلادی نشان می‌دهد که قیمت هر بشکه نفت خام صادراتی کشور ایران در سال ۱۹۹۰ نسبت به سال پایه ۱۹۷۴ حدود ۷۴ درصد از ارزش خود را در اثر تورم جهانی و افت ارزش دلار، از دست داده است (حسن تاش، ۱۹۹۲).

در اقتصاد امروزی، تکنولوژی، دانش و مهارت، به‌عنوان تنها منابع رقابتی به‌شمار می‌روند. در چنین شرایطی، کشورهای در حال توسعه - که عمدتاً صادرکننده مواد خام و اولیه هستند - در چه وضعیتی قرار خواهند گرفت؟

اگر شرایط مساعد برای تجارت جهانی مهیا شود،

دلار در سال ۱۹۹۷، افزایش داد. صادرات تولیدات کشاورزی آمریکا، از ۴۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴، به ۵۹/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۶، یعنی در طی دو سال حدود ۳۹ درصد افزایش یافت. ولی، کشورهای فقیر بازندهٔ پیمان کشاورزی بودند. زیرا، ناگزیر بوده‌اند مقدار زیادی فرآورده‌های کشاورزی وارد کنند و صادرات آنها سخت کاهش یافته است (افراخته، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

سیاستهای حمایتی اتخاذ شده از سوی کشورهای توسعه یافته موجب شده است تا کشورهای در حال توسعه در بازار جهانی، قدرت رقابت با کشورهای توسعه یافته را از دست بدهند. بعضی از کشورهای توسعه یافته، محصولات خود را زیر قیمت تمام شده می‌فروشند و آسیب جدی را به کشورهای جهان، بویژه کشورهای در حال توسعه و کشاورزان آنها، وارد می‌کند.

سهمیه‌بندی و کنترل کیفیت نیز از عوامل بازدارندهٔ واردات به بازار کشورهای توسعه یافته است. سیاستهای حمایتی در بخش کشاورزی کشورهای توسعه یافته، مبلغ ۱۰۰ میلیارد دلار به درآمدهای کشورهای در حال توسعه ضرر می‌رساند (فائو ۱۹۹۵).

در سال ۱۹۵۰، ارزش کالاهای کشاورزی جهان ۴۲۰ میلیارد دلار بوده، که کشاورزان بیش از یک سوم ارزش مزبور را تولید کرده‌اند. برپایه پژوهشهای اقتصاددانان، ارزش تولیدات کشاورزی تا سال ۲۰۲۸ حدود ۱۰ تریلیون دلار خواهد بود، که سهم کشاورزان ۱۰ درصد کاهش خواهد یافت. این شاخص استیلای شرکت‌های فراملی را در تجارت و فرآوری تولیدات غذایی نشان می‌دهد و بیانگر آن است که دوران استعمار کشورهای جهان سوم، به منبع ارزان نیروی کار و مواد خام تبدیل شده و بازار تولیدات مازاد کشورهای صنعتی محسوب می‌شوند (افراخته، ۱۳۸۲: ۶۱).

فزون بر شرایط نامناسب بین‌المللی، بسیاری از کشورهای در حال توسعه با مشکلاتی همچون دیکتاتوری، سوءمدیریت اقتصادی، سوءاستفاده از قدرت - که همگی فرایند توسعه را مختل می‌سازند - مواجه هستند. مجموعهٔ عوامل داخلی و خارجی به این معنی است که کشورهای در حال توسعه در مواجهه با چالش جهانی شدن در یک موضع ضعف قرار دارند و

دلار افزایش یافت. در فاصله سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۹، ۱/۲ میلیون شغل در بخش کشاورزی از دست رفته و شاغلان این بخش از ۱۱/۸ درصد به ۱۰/۶ درصد کاهش یافته‌اند. وی، با اشاره به آزادی تجاری، افزایش انحصارات شرکتهای فراملی و تجدید ساختار نظام زمین‌داری در اثر جهانی‌شدن کشاورزی، از فقر روزافزون و بی‌زمینی، افزایش وابستگی به واردات، جهتگیری صادرات و استیلای خارجیها، به‌عنوان اثرات جهانی شدن در کشاورزی فیلیپین یاد می‌کند. در نتیجهٔ ماشینی شدن تولید، میلیونها کشاورز مشاغل خود را از دست می‌دهند و به سمت شهرها هجوم می‌آورند. تحت تأثیر موجهای جهانی شدن، تولیدکنندگان روستایی با درآمد اقتصادی پایین، از بین خواهند رفت (هایامی، ۲۰۰۳: ۳).

عامل اصلی در تحقق پیدا نکردن منافع پیش‌بینی شده برای اقتصاد کشورهای در حال توسعه، سیاستهای اتخاذ شده در کشورهای توسعه یافته برای حمایت از صنایع و کشاورزی می‌باشد. این سیاستها، با شیوه‌های مختلفی، همچون تداوم حداکثر تعرفه‌ها، عدم موفقیت حذف تدریجی سهم منسوجات، افزایش موانع غیرتعرفه‌یی از قبیل شیوه‌های ضد دامپینگ، تداوم حمایت شدید در بخش کشاورزی صورت می‌گیرد. به‌عنوان مثال، در موافقتنامهٔ کشاورزی دورا و گوئه پیش‌بینی شده بود که آزادسازی واردات، کاهش حمایت داخلی و حذف یارانه‌های صادراتی برای محصولات کشاورزی اعمال شود. اما، در عمل سیاستهای حمایتی و پرداخت یارانه‌ها در حد قابل توجهی باقی مانده‌اند. به‌عنوان مثال، در ایالات متحده (شکر ۲۴۴ درصد)، اتحادیه اروپا (گوشت گاو ۲۱۳ درصد)، ژاپن (گندم ۳۱۵ درصد)، کانادا (کره ۳۶۰ درصد) از تعرفه گمرکی برخوردار بوده‌اند. اگر چه این کشورها موظف شده‌اند که میزان این تعرفه‌ها را تا سال ۲۰۰۰، به میزان ۳۶ درصد کاهش دهند؛ اما، این تعرفه‌ها و حمایتها، هنوز هم در سطح بالایی قرار دارند (خور، ۱۳۸۳: ۳۷). پس از اجرای پیمان کشاورزی، اتحادیه اروپا تولیدات کشاورزی صادراتی خود، به غیر از ماهی را، از ۴۷/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵، به ۵۴/۶ میلیارد

الف- ایجاد توازن میان فرصتها و تهدیدها: کشورهای در حال توسعه، با مشکلات متعددی مانند بدهیها، قیمت پایین محصولات، ضعف مفرط زیرساختها و ظرفیت پایین در توسعه صادرات صنعتی مواجه هستند، در نتیجه خصوصی سازی و آزادسازی، شرکتهای داخلی و کشاورزان این کشورها با تهدیدهای جدی از سوی شرکتهای و محصولات خارجی مواجه هستند. این شرایط، به حدی حساس است که حتی کشورهای در حال توسعه قوی هم در زمینه مدیریت و ایجاد توازن میان هزینهها و منافع جهانی شدن باز میمانند. بحران مالی جنوب شرق آسیا، بهترین شاهد این مدعا است. کشورهای در حال توسعه باید سیاستی را در پیش گیرند که با به حداقل رساندن پیامدهای منفی، از فرایند جهانی شدن منتفع گردند. در این راستا، توان مدیریت امور جهانی و آزادسازی، یکی از جنبه‌های مهم سیاستگذاری در این کشورها خواهد بود. کشورهای در حال توسعه، باید به جای آزادسازی سریع، روش میانه‌روی را رعایت کنند. هدف از این سیاست، برقراری توازن میان گشایش بازار داخلی به نفع مصرف کنندگان، از یک سو و حمایت از بازار داخلی در جهت منافع تولید کنندگان کوچک داخلی، از سوی دیگر است. این سیاست، شبیه روش ناو هوایمابر است که ژاپن و برخی از کشورهای جنوب شرق آسیا، با استفاده از آن، جهش اقتصادی قابل ملاحظه‌ای را تجربه کرده‌اند.

ب- هماهنگی و انسجام در سیاستگذاری کشورهای در حال توسعه: کشورهای در حال توسعه، به منظور گسترش گزینه‌های سیاستگذاری در آینده و تقویت قدرت چانه‌زنی، باید به سازماندهی مجدد در روابط خود بپردازند. این کشورها، باید توجه داشته باشند که سیاستهای ملی آنها در قبال مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی توسط دولت‌های قدرتمند و سازمانهای بین‌المللی تحت نفوذ آنها، شدیداً تحت تأثیر قرار می‌گیرد. سازمانهای منطقه‌ای در کشورهای جهان سوم، نقش ضعیف و کم‌رنگی دارند. سازمانهای منطقه‌ای در کشورهای در حال توسعه باید در زمینه تبادل دانش و اطلاعات جدید و هماهنگ ساختن مواضع و سیاستها، به منظور آمادگی برای شرکت در مذاکرات،

در حال حاضر شرایط موفقیت در بستر آزادسازیها برای آنها متصور نیست. در نتیجه شرایط آزادسازیهای سریع، آنها به جای سودآوری و منافع لازم، عمدتاً ضرر و زیان فزاینده‌ی را متحمل می‌شوند. از دلایل دیگر ضعیف بودن کشورهای در حال توسعه، ضعف چانه‌زنی و مذاکره مؤثر در روابط بین‌الملل است. با وجود بدهکاری و وابستگی شدید به کمکهای خارجی دو جانبه و سازمانهای وام دهنده بین‌المللی، کشورهای در حال توسعه از مذاکره منصفانه - حتی در زمینه اعطای وامهای مشروط - ناتوان هستند (خور، ۱۳۸۳: ۱۹).

واکنشها و راهکارها

هدف این مقاله نشان دادن این واقعیت است که جهانی شدن، برخلاف وعده‌های طرفداران آن، به شکلی که امروزه دنبال می‌شود، توانسته کشورهای در حال توسعه را به بهشت موعود هدیه‌سپار کند. اگر چه رشد اقتصادی و تولید ناخالص اکثر کشورها افزایش یافته، اما، میزان فقر، بیکاری، نابرابری و شکاف طبقاتی، تخریب محیط زیست و... نسبت به گذشته فزونی یافته است. علت این امر، به دلیل شرایط نامناسب بین‌المللی از یکسو و ضعف مفرط در مدیریت، برنامه‌ریزی و سازماندهی این کشورها است. این کشورها، به دلیل ناتوانی داخلی، نمی‌توانند در مناسبات بین‌المللی نقش پویا و فعال داشته باشند. اگر جهانی شدن را به عنوان یک فرایند غیر قابل بازگشت بپذیریم، در این صورت، یافتن راه‌حلهای مناسب برای برخورد با وضع موجود ضرورت می‌یابد. مقابله با فرایند جهانی شدن، نه عملی است و نه منطقی. به این ترتیب، راه‌حل مسأله را باید در پیوستن و مشارکت فعال در سازمانهای بین‌المللی به منظور گفتگو با دیگر دولتها، برای اثرگذاری بر قوانین و مقررات بین‌المللی و به منظور حفظ منافع ملی و همچنین مذاکره با کشورها و شرکتهای چندملیتی، به منظور بهره‌گیری هر چه بیشتر از امکانات بین‌المللی و با حفظ حاکمیت ملی در اقتصاد جهانی جستجو کرد (قطمیری، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

به منظور بهره‌گیری بیشتر از مزایای جهانی شدن و ایفای نقش فعالتر در وضعیت جدید، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

ارایه تفکرات استراتژیک و برنامه‌های درازمدت توجه کافی را مبدول دارند.

پ- تلاش برای ایفای نقش مؤثر در اداره امور جهانی: کشورهای جهان سوم تا سال ۱۹۹۶ حدود ۸۰ درصد جمعیت دنیارادر خود جای داده است. این کشورها، در ایجاد قواعد و تصمیم‌گیریهایی مرتبط با اقتصاد جهان، تأثیر ناچیزی دارند. فزون بر وضعیت نابسامان اقتصادی و سیاسی، اختلافات عمده‌یی میان آنها وجود دارد که مانع از اتخاذ تصمیمهای مشترک توسط آنها می‌شود (خور، ۱۳۸۳: ۷۲). این اعتقاد وجود دارد که نهادهای بین‌المللی، مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی، عمدتاً به نفع کشورهای ثروتمند و به ضرر ملل فقیر عمل می‌کنند. بنابراین، اصلاح روند تصمیم‌گیری در این نهادها، مشارکت بیشتر کشورهای در حال توسعه و بررسی و تغییر ماهیت و قواعد برنامه‌ها، در راستای منافع کشورهای در حال توسعه ضروری است. کشورهای کمتر توسعه یافته باید در فرایند تصمیم‌گیری سازمانها و نهادهای بین‌المللی، از حق بیشتری برخوردار باشند. کشورهای در حال توسعه باید تلاش کنند تا قدرت تصمیم‌گیری، هدایت منابع مالی و نقش مقتدرانه بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمانهای تحت سیطره قدرتهای بزرگ کاهش یابد و سازمان ملل، به عنوان دموکراتیک‌ترین نهاد بین‌المللی، نقش اصلی را در صحنه جهانی ایفا کند و بتواند با علل اصلی فقر، نابرابری، شکاف طبقاتی، تنشهای اجتماعی و توسعه پایدار مبارزه کند.

نتیجه‌گیری

جهانی شدن؛ فرایند رو به گسترشی است که همه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شتاب این فرایند، تحت تأثیر عواملی مانند توسعه سریع فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطی، توسعه پایدار، عدالت جهانی و حقوق انسانی بیشتر احساس می‌شود. جهانی شدن؛ پدیده‌یی صرفاً اقتصادی نیست. اما، بدون تردید، اقتصاد مهمترین بُعد جهانی شدن است و از اینرو عده‌یی معتقدند که جهانی شدن اقتصاد در نهایت سر از سیاست،

فرهنگ و اجتماع درمی‌آورد. پیچیدگی و اختلاف نظرهای موجود بر سر مفهوم جهانی شدن، به دو دلیل عمده وجود دارد: ۱- جهانی شدن، پدیده‌یی بسیار گسترده است و به عبارتی، ما با جهانی شدنهای بسیاری سروکار داریم. به همین علت هر متفکر و اندیشمندی با توجه به تخصص و زاویه دید خود به تعریف و ارزیابی این پدیده می‌پردازد. ۲- جهانی شدن، به عنوان یک نظریه یا یک آرمان، با آنچه در عمل و اجرا وجود دارد، متفاوت است. به عبارتی؛ جهانی شدن تا جایی که حافظ منافع برخی کشورهای صنعتی و پیشرفته باشد، به اجرا درمی‌آید، اگر چه نمی‌توان توسعه نیافتگی، فقر روزافزون، افزایش بیکاری و شکاف طبقاتی در کشورهای جهان سوم را نتیجه قطعی جهانی شدن قلمداد کرد، اما، می‌توان ادعا کرد که کشورهای صنعتی و غربی، با استفاده از ابزارهایی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به تشدید بحرانهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و... در این کشورها دامن زده‌اند.

جهانی شدن، اگر برای همه کشورهای و مناطق به صورت همسان مورد پذیرش قرار گیرد و همه کشورهای به تعهدات خود و موافقتنامه‌ها پایبند باشند، می‌تواند از طریق تقسیم کار و ایجاد تخصص، انتقال تکنولوژی و مدیریت مناسب؛ دستیابی به توسعه را حمایت نماید. امروزه، هیچ کشوری نمی‌تواند در پشت درهای بسته زندگی کند. بنابراین، کشورهای در حال توسعه باید اقتصاد خود را متناسب با تحولات جهانی هماهنگ سازند. اما در حالی که اقتصاد را متناسب با نیاز بازار جهانی آماده می‌کنند، باید توجه داشته باشند که جهانی شدن، خود به خود، منجر به توسعه نمی‌شود بلکه، توسعه است که می‌تواند به جهانی شدن و رقابت کارآمد در این عرصه منجر شود. بایستی جریان توسعه که اساساً یک جریان محلی است - استحکام یابد و گرنه جهانی شدن ممکن است به جای از بین بردن ساختار عقب ماندگی، آن را تعمیق بخشد.

با توجه به اینکه؛ امروزه فرایند جهانی شدن به صورت یک واقعیت اجتناب ناپذیر درآمده، لذا، بی‌توجهی و عدم آگاهی نسبت به آن، پیامدهای به مراتب زیانبارتری را برای کشورهای در حال توسعه خواهد

حاشیه‌ای کشورهای در حال توسعه، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره اول و دوم، صص ۱۴۴-۱۵۳.

۱۴. فراگوزلو، محمد، (۱۳۸۱)، جهانی شدن، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۷۷-۱۷۸، صص ۹۸-۸۰.

۱۵. گزارش دبیرخانه اوپک، (۱۹۹۲)، ترجمه سیدغلامحسین حسن تاش، همشهری، شماره ۶۸۴.

۱۶. گیدنز، آتونی، (۱۳۷۹)، جهان‌رها شده، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران، نشر علم و ادب.

۱۷. مارتین، پیتر و شومن، هارالد، (۱۳۸۱)، دام جهانی شدن، تهاجم دموکراسی و رفاه، ترجمه حمیدرضا شه میرزادی، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۱۸. مارکوس، آرودا، (۱۳۸۰)، برزیل: غرقه در قرض، در جهانی کردن فقر و فلاکت، استراتژی تعدیل ساختاری در عمل، ترجمه احمدسیف، تهران، نشر آگه، صص ۲۶۱.

۱۹. واترز، مالکوم، (۱۳۷۹)، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، نشر سازمان مدیریت صنعتی.

منابع لاتین:

1. Cook and Kirk Patrice. (1997). "Globalization. Regionalization and Third World Development" p. 54.
2. Greenhill, Romilly & Ann Pettifor. (2002). "The united States as a hip: How The Poor are Financing The Rich" Jubilee Research.
3. Grew. M.C. (1999). "The Third World in The Global Order" p. 262.
4. Hayami. Yajiro. (2003). Communities and Markets for Rural Development and Globalization. Japan. Tokyo. Press Grips/ Fasid.
5. United nation. Human Development Report. (1999 and 2003).
6. Massachusetts Institute of Tecknology. (2003). "Globalization, Development and Standards" Industrial Performance Center and Institute for Work and Employment Research. p.3.
7. Perraton. et al. (1997). "The Globalization of Economic Activity" New Political Economy. p. 258.
8. Polet, Francois. (2002). "Some Key Statistic, in The Other Davos" Edited by F. Houtart & F. Polet, Zed book, p. 5.
9. Soros. M and Market. C (1997). "Amoral Maybe, but Currency Speculators Are Both Necessary and Productive". Economist, p. 93.
10. World Bank, World Development. Report 1992.

داشت. بنابراین، مناسبترین راهکار برای برخورد با این شرایط، تهدیدها و فرصتهای همراه، شناخت آن و تبیین سیاستهای ملی، منطقه‌یی و بین‌المللی در قبال آن است. نظامهای کارآمد، تهدیدها را دفع و آنها را به فرصتها تبدیل می‌کنند اما، نظامهای ناکارآمد، فرصتها را دفع و آنها را به تهدیدها تبدیل می‌کنند.

منابع فارسی:

۱. استیگلیتز، جوزف، (۱۳۸۲)، جهانی سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، تهران، نشر نی.
۲. افراخته، حسن، (۱۳۸۲)، تأثیر جهانی شدن بر بخش روستایی (نمونه: فیلیپین)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هیجدهم، شماره اول و دوم، صص ۸۴-۶۷.
۳. تاملینسون، جان، (۱۳۸۱)، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهش فرهنگی.
۴. خور، مارتین، (۱۳۸۳)، جهانی شدن و جنوب، برخی مباحث انتقادی، ترجمه احمد ساعی، تهران، نشر قومس.
۵. رابرتسون، رونالد، (۱۳۸۰)، جهانی شدن-تئوریه‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث.
۶. رابرتسون، رونالد، حق فندکر، حبیب، (۱۳۸۳)، گفت‌مانهای جهانی شدن، ترجمه مسعود مظاهری، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴.
۷. روزنه‌نا، جیمز، (۱۳۷۸)، پیچیدگیها و تناقضهای جهانی شدن، ترجمه احمد صادقی، نشریه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴.
۸. دهشیار، حسین، (۱۳۷۹)، جهانی شدن تکامل فرایند برون‌بری ارزشها و نهادهای غربی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۸-۱۵۷، صص ۹۸-۸۴.
۹. سانیا، کانیا، (۱۳۷۵)، معماری رقابت و جهانی شدن توسعه نیافتگی، ترجمه محمدقلی یوسفی، مجله برنامه و بودجه، شماره چهار، سال اول، صص ۸۴-۶۷.
۱۰. شولت، جان آرت، (۱۳۸۲)، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسچیان، تهران، انتشارات علمی-فرهنگی.
۱۱. عاملی، سعیدرضا، (۱۳۸۲)، دو جهانی شدنها و جامعه جهانی اضطراب، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، صص ۱۷۴-۱۴۳.
۱۲. عاملی، سعیدرضا، (۱۳۸۳)، جهانی شدن، مفاهیم و نظریه‌ها، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴، صص ۵۸-۱.
۱۳. قطمیری، محمدعلی، (۱۳۸۲)، جهانی شدن و نقش